

دکتر رضا و کیمیای نقد

درنگی بر وجه نقادی رضا براهنی

هادی تقی‌زاده

سال‌ها پیش، وقتی هنوز شاعر بودم و جادوی داستان مرا مسحور نکرده بود شاید ۱۶ یا ۱۷ سال داشتم که در یک فروشگاه دست‌دوم فروشی کتاب با کتابی روبه‌رو شدم که جلد سخت قهوه‌ای رنگی داشت. مدیر فروشگاه پیرمردی با ریش بلند بود که کتاب‌ها را مثل آجر روی هم چیده بود تا سقف. ستون لرزان کتاب‌ها یک‌شانه‌شان را به دیوار تکیه داده بودند و روی شانه دیگرشان خالکوبی هویت بخشی داشتند که عمدتاً با نامی بلند یا کوتاه منقوش شده بودند. نام آن کتاب به شیوه کیمیای کهن «طلا در مس» بود. اولین کتاب دکتر رضا براهنی را از مغازه ای خریدم که سالی یک‌بار در حاشیه شمالی ایستگاه سراب در میان ابرهای ملایم ظاهر می‌شد و تنها کسانی به آنجا راه می‌یافتند که اولاً شاعر بودند، ثانیاً مقرر بود در سال‌های آینده مسحور جادوی داستان بشوند.

کتاب به دنبال یافتن طلا از جان و نسوج اشعار مسین بود. همان روزها دانستم که نقد ادبی چیزی جز اندیشیدن به متن و در متن نیست. در آن کتاب، فصلی به بررسی اشعار یدالله رویایی اختصاص یافته بود و پیشانی متن با این جملات آغاز شده بود: من به دریا نیندیشیده‌ام. دریا شعرهای مرا اندیشیده است و زیر این دو گزاره براهنی نوشته بود: «دریا به تو نیندیشیده است. تو هم به دریا نیندیشیده‌ای. «سن ژون پرس» به دریا اندیشیده. تو به او اندیشیده‌ای.» آن روز حرف براهنی به نظرم خیلی گستاخانه آمد اما صراحت و جسارتش آدم را متاثر می‌کرد. ما که از بدو کودکی هیولایی یکه‌تاز در مخیله می‌پروردیم و به او سجده می‌بردیم ناگهان با کتابی روبه‌رو شده بودیم که کارش خنثی‌سازی هیولاها بود و متون‌شان را قداست‌زدایی می‌کرد. از نصرت رحمانی تا یدالله رویایی، از احمد شاملو تا سهراب سپهری. اندیشه نیمه فتودالی ما را در ادبیات تصحیح می‌کرد. به ما شهادت رویارویی با رویایی را می‌بخشید که بزرگی‌اش ترس به افکارمان ریخته بود و همین امر نمی‌گذاشت مکانیسم اعتراض تازه‌ای شکل بگیرد. براهنی روایت‌های کبیر شعر را در هم

شکسته بود. هر چند خودش بعدها به همین دام افتاد و بدل به روایت کبیر دیگری شد. اما این همه جادوی طلا در مس نبود. براهنی چیز دیگری را هدف گرفته بود. به چیز هولناکتری در فرآیند اندیشیدن اشاره می‌کرد. سالها پیش از آنکه جنبش ترجمه در ایران همه‌گیر شود و شعار «اندیشیدن از راه ترجمه» به صورت قانونی مدرنیستی در کشور بحران‌زده ما فصل‌الخطاب شود و مترجمین نقش نجات‌دهنده‌ای را بازی کنند که چیزی جز تحمیل ناگزیر نبود. براهنی در همان چند جمله آغازین فصل دریایی‌های رویایی، بالا و پایین روند تولید اندیشه در ایران معاصر را گفته بود. سالها پیش از آنکه کسانی همچون مراد فرهادپور آن را تبیین کنند و توضیح دهند. به همین سادگی و روشنی دکتر براهنی گفته بود: هنر مدرن در ایران گره‌ای از اندیشه مدرنیته است که ما در تولید آن کمترین نقش را داشته‌ایم و کار ما فقط نوعی بزک‌کاری است. شاید برای همین مجبور شد بیشتر به امکانات زبان فارسی بیندیشد راهی که یدالله رویایی و خیلی‌های دیگر نیز در آن گام نهادند. شورش علیه وضع موجود در زبان شعر مهم‌ترین کار براهنی بود. در واقع هنر از رهگذار شورش شیاطین در برابر خدایان وضع موجود شکل می‌گیرد و این راز آفرینش است. براهنی در کتاب خطاب به پروانه‌ها و من چرا دیگر شاعر نیمایی نیستم، شورش همه جانبه را در برابر شعر نیمایی- شاملویی سامان می‌دهد. از این کبیرترین روایت شعر معاصر ایران عبور می‌کند تا خود بدل به روایتی انکارناپذیر شود و متاسفانه در این راه با راه‌اندازی کارگاه‌های ادبی خود از روش‌های حاکمیتی و استعماری سود می‌برد، چراکه اصل کارگاه‌های هنری بر این نهاده شده: «آموختن بردگی» و تولید پیاده نظامی مدافع گرایش‌های تایید شده. از این‌روست که هنر همواره مدافع فردیت است و هیچ نعوذ جمعی به آفرینش هنری ختم نمی‌شود و در بهترین حالتش به بازتولید و بازنمایی ختم می‌شود. با این وصف، تقدیر بر آن است که افسانه دکتر رضا هم روزی به پایان برسد و صفحه‌ای شود از کتاب تاریخ. اما آن کهنه فروشی کتاب در ایستگاه سراب، سالی یکبار از میان ابرهای ملایم سر بر می‌آورد تا دکتری دیگر و طلا در مسی دیگر.

منبع: روزنامه اعتماد 14 فروردین 1401 خورشیدی